



مرزهای همیشگی خود فراتر برود. به تصویر کشیدن خطرات داعش، وضعیت اسفناک مردم در مناطق تحت اشغال این گروه تروریستی و همچنین نمایش تلاش‌های نیروهای ایرانی برای مقابله با آن‌ها، وجهی ملی و حماسی به داستان بخشید که در کمتر سریال طنزی دیده شده بود.

در مقابل، برخی از منتقدان این تغییر لحن و مسیر را غیر ضروری و ناهماهنگ با فضای کلی سریال دانستند. آن‌ها معتقد بودند که «پایتخت» همیشه به دلیل داستان‌های ساده اما تأثیرگذار خانوادگی‌اش محبوب بوده و ورود به چنین فضایی، آن را از هویت اصلی‌اش دور کرده است. برخی دیگر نیز بر این باور بودند که ترکیب کمدی و موقعیت‌های پر تنش جنگی، می‌تواند از جدیت ماجرا بکاهد و پیام آن را تحت الشعاع قرار دهد.

یکی از نکات مهم این فصل، نمایش شخصیت نقی در موقعیتی کاملاً جدید بود. او که همیشه در تلاش برای مدیریت زندگی خانوادگی‌اش بود، این بار در نقش یک رهبر ناخواسته در شرایط بحرانی قرار گرفت. تلاش‌هایش برای نجات خانواده، تعاملاتش با نیروهای مختلف و لحظاتی که مجبور بود تصمیمات سختی بگیرد، بعدی تازه از شخصیت او را به نمایش گذاشت. همچنین، ارسطو که همیشه شخصیتی شوخ و کمی بی‌دقت به نظر می‌رسید، در این فصل چالش‌های احساسی و شخصی بیشتری را تجربه کرد و مخاطب، چهره‌ای جدی‌تر از او را نیز مشاهده کرد.

با وجود نقدهای بسیاری که بر این فصل وارد شد، اما همچنان مخاطبان بسیاری داشت؛ استقبال گسترده مردم از این فصل نشان داد که مخاطبان، نه تنها از کمدی‌های روزمره لذت می‌برند، بلکه آماده پذیرش داستان‌هایی با ابعاد اجتماعی، سیاسی و حتی حماسی نیز هستند.

فصل ششم (۱۳۹۹): کاهش جذابیت در دل کرونا

در فصل ششم سریال «پایتخت»، داستان به نحوی با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران گره خورده بود که برای بسیاری از بینندگان، بسیار ملموس و نزدیک به واقعیت زندگی روزمره‌شان بود. این فصل که در سال ۱۳۹۹ پخش شد، در حالی آغاز شد که کشور با بحران اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو بود و همین مسائل باعث شد تا فصل ششم، برخلاف فصول پیشین که بیشتر به مسائل خانوادگی و کمدی پرداخته بود، به شکلی عمیق‌تر به دغدغه‌های اقتصادی، معیشتی، و مشکلات عمومی جامعه بپردازد.

بسیاری از منتقدان معتقد بودند که فصل ششم سریال پایتخت اگرچه در ظاهر همان پایتختی است که در ذهن ما ثبت شده بود اما حالا همان راهی را می‌رود که سینمای کمدی ایران طی کرده است؛ عقب‌گرد و انفصال از مخاطب.

با این حال بسیاری از منتقدان ضعف اصلی پایتخت و افول آن را در فیلمنامه جستجو می‌کردند: دلیل اصلی افت کیفی سریال پایتخت ۶ چیزی نیست جز فیلم‌نامه‌ای به شدت ضعیف. پس از واقعه‌ی دردناکی که برای خشایار الوند رخ داد، نگارش و پرورش فیلم‌نامه به فرد دیگری به اسم آرش عباسی واگذار شد؛ فردی که بیشتر در حوزه‌ی



یکی از ویژگی‌های برجسته فصل چهارم این بود که بیشترین بار احساسی و اجتماعی را در بین تمام فصل‌های سریال به دوش می‌کشید. مسائل مهمی مانند ازدواج مجدد، مشکلات اقتصادی، چالش‌های زندگی مشترک و دغدغه‌های خانوادگی در این فصل پررنگ‌تر از همیشه مطرح شدند

تئاتر دستی بر کار دارد و از وادی سینما و تلویزیون دور است. سریال پایتخت نیز در این چند سالی که روی پای خود ایستاده بود، قلب به نسبت سرزنده‌ای داشت؛ چرا که نویسندگان به شدت دلسوزی در تیم پایتخت زحمت کشیدند. به قدری سوراخ و حفره در بطن قصه‌ی پایتخت ۶ می‌بینیم که گاهی اوقات شک می‌کنیم که آیا اصلاً سیروس مقدم و حتی محسن تنابنده، یک بار هم که شده داستان کل این فصل را مطالعه کرده‌اند یا خیر!

در این فصل، شخصیت‌های اصلی سریال با چالش‌هایی روبه‌رو بودند که بسیاری از خانواده‌های ایرانی در زندگی واقعی خود تجربه می‌کنند. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این فصل مورد توجه قرار گرفت، بحران بیکاری و مشکلات اقتصادی بود. نقی معمولی، به عنوان شخصیت اصلی سریال، که همیشه به دنبال پیشرفت و بهبود وضعیت زندگی خود و خانواده‌اش بود، در این فصل بیشتر از هر زمان دیگری با مسائل اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. از یک سو درگیر مشکلات مالی خود بود و از سوی دیگر، تلاش می‌کرد با راه‌اندازی کسب‌وکار جدید، مشکلات معیشتی خود را حل کند. این موضوع به شکلی هوشمندانه به تصویر کشیده شد و به گونه‌ای به سرعت به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شد که همه افراد جامعه با آن درگیر بودند.

از طرف دیگر، شخصیت ارسطو نیز در این فصل دچار تحولاتی شد. در فصل‌های قبلی، ارسطو بیشتر به عنوان یک شخصیت طنزپرداز و پراثرزی ظاهر می‌شد، اما در فصل ششم با بحران‌های شخصی و شغلی بیشتری مواجه بود. او که در فصول پیشین به دلیل مشکلات خانوادگی‌اش از داستان فاصله گرفته بود، در این فصل با نگرانی‌های جدیدی روبه‌رو شد. بحران‌هایی که گاهی به شوخی‌هایی تلخ و گاهی به لحظاتی از جدیت و تأمل در زندگی او تبدیل می‌شد. یکی دیگر از نکات قابل توجه در این فصل، رابطه نقی و هما بود که وارد فاز جدیدی شد. این فصل، برخلاف فصول پیشین که بیشتر بر

کشمکش‌ها و طنزهای موقعیتی این دو شخصیت تأکید داشت، نشان داد که حتی در درون یک خانواده پر از چالش‌های اقتصادی، روابط عاطفی و خانوادگی همچنان از اهمیت بالایی برخوردارند. هما که همواره پشتیبان نقی بوده، این بار بیشتر در مسائل اقتصادی و خانوادگی نقش خود را ایفا می‌کرد و تأثیرگذاری بیشتری در روند داستان داشت. به ویژه در فصل ششم که نقی به دلایل مختلف از جمله بحران‌های اقتصادی و چالش‌های شغلی‌اش در موقعیت‌های دشواری قرار می‌گرفت، همانا نیز بیشتر به عنوان یک شخصیت فعال در مواجهه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی ظاهر شد.

یکی از نقاط ضعف این فصل که برای بسیاری از بینندگان به معضل تبدیل شد، پایان‌بندی ناتمام این فصل بود. در زمان فیلمبرداری این فصل، شیوع ویروس کرونا باعث شد که تولیدات تلویزیونی به طور گسترده‌ای متوقف شود و در نتیجه، برخی از قسمت‌های پایانی سریال نتوانستند به درستی تکمیل شوند. این موضوع باعث شد که برخی از مسائل اصلی سریال، به ویژه مشکلات نقی و ارسطو در کسب‌وکار و روابط خانوادگی‌شان، بدون جمع‌بندی مناسب باقی بمانند. پایان نیمه‌کاره و عدم جمع‌بندی داستان برای بسیاری از مخاطبان باعث دلخوری شد، چرا که بسیاری از آنها به ویژه از شخصیت نقی و ارسطو انتظار داشتند که پایان‌های معنادار و منطقی درگیر ماجراهایشان بیابند.

با این حال، این فصل توانست بازخوردهای مثبت و منفی زیادی را از مخاطبان جلب کند. برخی از منتقدان معتقد بودند که این فصل با پرداختن به مسائل اقتصادی و اجتماعی به شدت از فضای کمدی فاصله گرفته و به سمت درام‌های سنگین‌تر رفته است. اما در عین حال، بخش‌های دیگری از مخاطبان معتقد بودند که این تغییر، فصل ششم را به تجربه‌ای تازه و جدی‌تر تبدیل کرده است که حاوی پیام‌های مهم اجتماعی و اقتصادی است.